

آخوند خراسانی؛ طلایه‌دار تقرب و اتحاد در عرصه عمل

امان‌الله شفایی^۱

چکیده

بدون شک در چارچوب گفت‌وگو و وحدت‌گرا و تقریبی شیعه، آخوند خراسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. آخوند پس از تحکیم جایگاه علمی و فقهی خود در حوزه علمیه نجف، بر اساس مبانی فقهی و کلامی و با توجه به شرایط زمانه وارد پروسه استبدادزدایی و استعمارستیزی شد. این دو پدیده آخوند را به خودی خود به سمت موضوع اتحاد ملی - اسلامی و اتحاد بین‌المللی - اسلامی سوق داد و وی را به عنوان یکی از طلایه‌داران ایده اتحاد و تقرب و شخصیتی که فرایند اتحاد اسلامی را از قوه به فعل درآورد، معرفی نمود. بنابراین این نوشتار در صدد تبیین نقش و جایگاه آخوند خراسانی در فرایند اتحاد اسلامی و تقرب مذاهب و تشریح کارنامه نظری و عملی وی در این خصوص است.

واژگان کلیدی: آخوند خراسانی، تقرب مذاهب، اتحاد اسلامی، استبداد، استعمار.

زندگی علمی و سیاسی آخوند خراسانی

ملا محمد کاظم آخوند خراسانی در سال ۱۲۵۵ق در خانواده‌ای روحانی در طوس زاده شد و تا سن ۲۲ سالگی در خراسان به تحصیل مبادی علوم دینی پرداخت. وی که طی این مدت ادبیات عرب، منطق، بیان و بخشی از اصول فقه را فرا گرفته بود، در سال ۱۲۷۷ق از طریق تهران عازم حوزه‌های علمی عراق شد. خراسانی شش ماه در تهران توقف کرد و به دروس و مطالعات فلسفی پرداخت. سپس در ذی‌حجه ۱۲۷۸ق به نجف اشرف رفت و از ملازمان درس شیخ مرتضی انصاری شد. پس از رحلت شیخ تا مدتی که میرزای شیرازی در نجف بود، در جلسه درس او حاضر می‌شد، اما با سفر میرزا به سامرا، آخوند خراسانی هم‌چنان در نجف ماند و حلقه دروس فقه و اصولش شهرتی ماندگار یافت. (امین، ۱۴۰۳ق، ص ۵)

۱- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

پس از میرزای شیرازی، آخوند خراسانی جایگاه علمی دینی و اجتماعی برجسته‌ای یافت. او بالاترین مجتهد شیعه بود که در معرکه مشروطه‌خواهی قرار گرفت. در جنبش مشروطه شرکت نمود و آگاهانه از نظام نوپدید مشروطه دفاع کرد. مرحوم آخوند به عنوان بزرگ‌ترین مرجع تقلید و با نفوذترین روحانی عالم تشیع در آن عصر شناخته می‌شد. با توجه به شخصیت والا و برجسته وی، حکم به وجوب مشروطیت تأثیری انکارناپذیر در تقویت جایگاه مشروطه‌خواهان و تأیید و تثبیت مشروطیت در ایران داشت. به واسطه جایگاه آخوند، فریاد و اعتراض مردم روز به روز رساتر می‌شد و طومارهای شکایت هر روز افزون‌تر از گذشته به محضر آخوند می‌رسید. حاج ملاهاشم خراسانی روحانی برجسته مشهد و نویسنده «منتخب التواریخ» می‌نویسد:

«در همین اوان به جهت زیارت عتبات مقدسه به عراق رفته بودم. مرحوم آخوند از اوضاع نابسامان مردم ایران نگران و از کثرت طومارهای شکوه‌آمیز مردم از حکومت مستبدانه حکام ایران در شگفت بود. آن روز، به چشم خود هزاران شکواییه مردم ایران از حکومت جابرانه استبداد را که به نزد آن پیشوای بزرگ روحانی ارسال کرده بودند، دیدم» (به نقل از: مکی، ۱۳۸۳ ش، ص ۷۵).

فراز دیگر زندگی سیاسی آخوند به مسئله تهاجم مکرر روس‌ها به ایران و اشغال بخش‌های شمالی ایران اختصاص دارد. عکس‌العمل‌های استعمارستیزانه آخوند به حدی رسید که وی متعاقب قرارداد ۱۹۰۷ روسیه در مورد اشغال بخش‌هایی از ایران، در سال ۱۳۲۹ ق فتوای جهاد صادر نمود و خود همراه با جماعتی از علما قصد ایران نمود، ولی شب پیش از حرکت آنان از نجف - در حالی که عده‌ای از طلاب پیشگام در کاظمین انتظار سفر را داشتند - وی ناگهان در خانه‌اش درگذشت.

جایگاه آخوند خراسانی در فرایند اتحاد و تقریب

گرچه امروزه «اتحاد اسلامی» و «تقریب مذاهب» مفاهیم پالایش‌شده‌ای محسوب می‌شود که تا حدودی بار معنایی و مفهومی مشخصی دارد، اما اگر این اصطلاحات را از زمینه شکل‌گیری‌اش خالی کنیم، بار معنایی و ارزشی گسترده‌ای پیدا می‌کند که می‌توان آن را در خصوص هر ایده و تلاشی که تقریب، هم‌گرایی و هم‌سویی میان فرقه‌های اسلامی و مسلمانان مدنظر داشته باشد، به کار برد. از این رو ایده اتحاد و تقریب را می‌توان به پیش از پدیده استعمار بازگرداند؛ یعنی پس از قرون اولیه که مذاهب اسلامی شکل گرفت، از جانب برخی از علمای بزرگ و حاکمان اسلامی اقداماتی صورت می‌گرفت که اگر هم نمی‌توانست شکاف ایجادشده را ترمیم نماید، دست‌کم از فراخ شدن آن جلوگیری می‌کرد. از این رو با این برداشت از اتحاد اسلامی باید گفت که در میان علما و اندیشمندان بزرگ شیعی از همان سده‌های اولیه رویکرد جمع‌گرایانه وجود داشته است.

در این‌جا ما آخوند خراسانی را در ادامه همین سلف صالح مطالعه خواهیم کرد. بنابراین اگر به رویکرد عالمان بزرگ شیعی پیش از آخوند خراسانی درباره اتحاد اسلامی نگاهی کوتاه بیندازیم، شیخ مفید، سید مرتضی، و سید رضی نخستین عالمان بزرگ شیعی‌اند که اندیشه تقریبی داشته‌اند. بحث علمی شیخ مفید با علی بن عیسی رمانی در مورد جنگ جمل و در نهایت، مجاب کردن وی کاملاً در یک گفتمان تقریبی صورت گرفته است. تلمذ سید مرتضی نزد بسیاری از استادان اهل سنت و نیز تحصیل بسیاری از علمای اهل سنت نزد ایشان با چنین رویکردی انجام می‌شده است. استناد فراوان سید رضی به کتاب‌های اهل سنت حتی در جمع‌آوری نهج‌البلاغه، نمونه روشنی از رویکرد جمع‌گرایانه ایشان است تا جایی که گفته شده است وی حاضر بود پول زیادی را به دستگاه خلافت عباسی بدهد تا مذهب جعفری به عنوان پنجمین مذهب رسمی حکومت پذیرفته شود.

کرسی علم کلام شیخ طوسی از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعی و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی در بغداد، مشتاقان بسیاری از اهل سنت را به سوی خود جلب می‌نمود، بدون آن‌که کوچک‌ترین حساسیتی را ایجاد کند. هم‌چنین خواجه نصیرالدین طوسی در مباحث علمی صرفاً شیوه‌ای نظری را طی می‌نمود و نه تنها در هیچ جایی اعتقادات شخصی‌اش را دخالت نمی‌داد، بلکه در علم کلام یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی را به وجود آورده بود. رویکرد علامه حلی در قرن هفتم نیز بر اساس شیوه اسلاف است. وی روایات تاریخی بسیاری را با عبارت «من روایات الجمهور» نقل کرده است که مراد ایشان اهل سنت است. شیوه شیخ طبرسی در تفسیر نیز به مانند گذشتگان بود که بدون تعصب آرای اهل سنت را نقل می‌نمود تا جایی که شیخ شلتوت مقدمه‌ای بر تفسیر مجمع‌البیان نوشت و این تفسیر را بهترین تفسیر قرآن کریم خواند. در زمان خلافت عثمانی روابط و مکاتباتی بین مراجع و دربار عثمانی وجود داشته است و به طور قطع اشخاصی مانند میرزای شیرازی و شیخ انصاری با دربار عثمانی و علمای اهل سنت تعاملاتی داشته‌اند. (ر.ک: واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۲۸-۲۳۸).

بنابراین رویکرد آخوند خراسانی به مسئله تقریب و اتحاد اسلامی از لحاظ مبنایی و علمی در ادامه شیوه عالمان بزرگ شیعه است. اما امری که آخوند خراسانی را از گذشتگان متمایز می‌کند آن است که وی از نظر عملی به مسئله تقریب و اتحاد در پهنه اجتماع وارد شد. شاید شرایط زمانه ایشان چنین اقتضا می‌نمود که آخوند به عنوان مرجع عالی‌مرتب تشیع نمی‌توانست نسبت به برخی اتفاقات سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت بماند، در حالی که چنین زمینه‌ای برای علمای شیعه در گذشته فراهم نبود. ورود عملی آخوند خراسانی به مسایل سیاسی و اجتماعی، از جمله مسئله اتحاد اسلامی، فتح بابی شد تا علما و مراجع تقلید شیعه به‌ویژه شاگردان ایشان در آینده، ایده آخوند خراسانی را شکل‌سازمانی داده و آن را به یک راهبرد مذهبی تبدیل نمایند. اندیشمندان معاصر تلاش‌های سده اخیر آیت‌الله بروجردی شاگرد آخوند در تقریب میان مذاهب اسلامی و تعامل وحدت‌گرایانه با علمای

بزرگ اهل سنت از جمله الازهر و تأسیس دارالتقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۶۸ق را در راستای تبیین عملی ایده مرحوم آخوند خراسانی تحلیل می‌کنند. آیت‌الله واعظ‌زاده دربارهٔ تأثیر افکار آخوند بر آیت‌الله بروجرودی معتقد است:

«به نظر این‌جانب افکار روشن استاد بزرگوار وی مرحوم آخوند خراسانی که از شیوه اصول فقهی و مشی سیاسی او به وضوح پیداست، در جهت دادن فکر و گرایش این شاگرد برومند، بسیار مؤثر بوده است. کما این‌که از متن اجازه آخوند خراسانی به وی و از سفارش‌های مکرر آن استاد به والد ایشان که در نامه‌های خود نموده، علو مقام شاگرد نزد استاد و علاقه خاص او به این شاگرد برجسته کاملاً پیداست.» (پیشین، ص ۲۷۳).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که آخوند خراسانی در فرایند اتحاد اسلامی و تقریب میان مذاهب به عنوان حلقه اتصال میان رویکرد علمی علمای متقدم و رویکرد عملی علمای متأخر واقع شده است. ایشان در این پروسه شخصیتی است که فضای جدیدی را به روی فرایند اتحاد و تقریب گشود و شرایط تبدیل اندیشه به عمل را تسهیل نمود.

زمینه‌های ایده تقریب و اتحاد در اندیشه آخوند

گرچه از لحاظ نظری مسئله وحدت اسلامی نزد آخوند خراسانی به مانند عالمان بزرگ گذشته شیعه جایگاه محکمی داشته است، اما ورود آخوند به بحث اتحاد اسلامی در عرصه عمل بدون زمینه نیست؛ به این معنا که مواضع مرحوم آخوند خراسانی نسبت به وحدت مسلمانان از ورود ایشان به مباحث سیاسی مانند مشروطیت و مسئله استعمار خارجی مؤخر است. بنابراین «استبداد» و «استعمار» دو چالش زمانه است، که راه حل آن در پندار خراسانی، انسجام اجتماعی مسلمانان است.

۱- استبداد داخلی

امواج تحولات سیاسی عمیقی که پس از رنسانس اروپا را فرا گرفت، به سوی شرق نیز کشیده شد. تقیید قدرت مطلقه پادشاه توسط قوانینی که به تصویب قوه مقننه می‌رسد، جنبشی بود که در ایران با عنوان «مشروطیت» خوانده می‌شد. در این جنبش که روشن‌فکران بانی آن بودند، به سرعت توده‌های مردم و حتی علما را که تا آن روز از درگیر شدن به مسایل سیاسی پرهیز می‌کردند، درگیر خود نمود. ورود علما به ویژه علمای طراز اول نجف به این موضوع بر پیروزی مشروطیت تأثیر زیادی داشت. ورود علما به این موضوع در پی درخواست‌های مکرر توده‌ها صورت گرفت که از ظلم و اجحاف سلاطین قاجاری به تنگ آمده بودند. در این میان آخوند خراسانی به دلیل موطن ایرانی‌اش، بلندپایه‌ترین شخصیت علمی حوزه علمیه نجف بود که مواضع و پیام‌های وی بر روند

مشروطه‌خواهی و استبدادزدایی در ایران تأثیر فراوانی داشت. در حقیقت، نتیجه اولیه ورود جدی آخوند به این موضوع، جهت‌دهی نیروی توده‌ها و ایجاد وحدت میان آنان و برخی جریان‌های سیاسی بود.

در پی تظلم‌خواهی‌های مکرر مردم ایران از آخوند خراسانی نسبت به استبداد و ظلم محمدعلی شاه، وی در تلگرافی به علمای تهران، علت این مصایب را در وجود استبداد دانست:

«امروز به توسط مکتوب معلوم شد چندی است ایران، در کمال اغتشاش و جمعی از مسلمانان مقتول و آنچه تلگراف به اطراف نموده و تظلم کرده‌اند، نتیجه استبداد مانع از وصول و جلوگیری بوده است. در حین اطلاع اعلام می‌داریم که تا به حال محض حفظ نفوس و نوامیس و اموال شماها، آن چه باید و شاید، کتباً و تلگرافاً با شخص شاه مخابره و مکاتبه نموده و به دلیل و برهان، توقف دولت ایران و حفظ ممالک محروسه اسلامی را از استبداد دشمنان بر کمال مساعدت و همراهی با ملت مدلل داشتیم و از نصایح خیرخواهانه فروگذار نکردیم، لکن به واسطه خاطر چند مغرض خودخواه بر اریکه سلطنت، تمام عهود و پیمان موکده خود، حتی مهر کردن ظهر کلام‌الله شریف را نقض و به قرآن مجید استخفاف و به سفک دماء و هتک اعراض و نصب اموال، شد آن چه شد...» (مجید کفایی، ۱۳۵۹ش، ص ۲۳۰).

پس از این پیام، مرحوم آخوند به همراه دو تن از علمای بزرگ نجف که به طور مشترک جریان مشروطه‌خواهی را هدایت می‌کردند، فتوای معروفی درباره لزوم مشروطیت و محدودیت قدرت مطلقه محمدعلی‌شاه صادر نمودند:

«به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم؛ الیوم همت در دفع این سفاک جبار [محمدعلی شاه] و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در راه امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات‌الله علیه است. اعاذنا الله والمسلمین من ذلک. محمدکاظم الخراسانی - حاج میرزا حسین میرزاخلیل - شیخ عبدالله مازندرانی». (کسروی، ۱۳۷۰ش، ص ۷۳۰؛ روزنامه جبل‌المتین، ش ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۶، ص ۱؛ روزنامه صور اصرافیل، ش اول، اول محرم ۱۳۲۷، ص ۵).

پس از پیروزی جریان مشروطه و خلع قدرت محمدعلی شاه و تشکیل مجلس شورای ملی، مرحوم آخوند در ذی‌الحجه ۱۳۲۵ق خطاب به این مجلس از رفع استبداد و استقرار مشروطیت اظهار رضایت نمود:

«در این موقع گرمی که بحمدالله تعالی و حسن عنایته و به توجهات مقدسه حضرت حجت عصر ارواحنا فداه پریشانی‌های ناشئه از استبدادات و قصر انظار باغراض شخصیه و اغماض از

مصالح نوعیه را نوبت پایان [است]... این اساس بزرگ که بعداللتا واللتی به عهده کفایت آن دینداران با دیانت و دولت خواهان باغیرت سپرده شده، مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قدرت و شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت است...» (کسروی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۲).

در حقیقت، آخوند خراسانی نخستین مفتی و فقیه شیعی است که پس از آن که استبداد ۲۵۰۰ ساله ایران را غیرشرعی اعلام نمود، برای توجیه و استقرار مشروطیت تلاش زیادی نمود. (شکوری، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۳-۱۴۸). بنابراین دخالت موفق علما در این امر گام مهمی بود که آخوند خراسانی را به ورود به موضوع تقریب و اتحاد اسلامی در عرصه عمل نزدیکتر نمود، زیرا وی بیش از گذشته بر قدرت مرجعیت در سوق دادن توده‌ها به متن تحولات اجتماعی و سیاسی واقف گشت و دریافت که دیگر سلطنت به تنهایی محور وحدت ملی - اسلامی مردم نخواهد بود و نهاد مرجعیت می‌تواند علاوه بر رهبری معنوی مردم، هدایت سیاسی - اجتماعی آنان را نیز برعهده گیرد.

۲- استعمار و سلطه بیگانگان

در زمان آخوند خراسانی نوعی بی‌ثباتی در جوامع اسلامی و از جمله ایران وجود داشت که این نیز منشأ خارجی داشت. هرچند تا این زمان بیش از یک قرن از نفوذ کشورهای استعمارگر غربی در کشورهای اسلامی می‌گذشت، اما در واکنش علما به این موضوع، همانند سایر موضوعات سیاسی - اجتماعی، جدیتی مشاهده نمی‌شد. مسئله تهاجم پاپی امپراطوری روسیه به مناطق شمالی ایران، در ورود مرحوم آخوند خراسانی به عرصه سیاست و اجتماع نقش بارزی داشت. مهم این بود که وی در چارچوب مکتب سیاسی خود در قبال استعمار و از بین رفتن استقلال ایران با توجیه شرعی وارد می‌شد. در این‌جا به نمونه‌ها و فرازهایی از موضع‌گیری ایشان نسبت به پدیده استعمار و حفظ استقلال ایران اشاره می‌شود. وی در بحبوحه تهاجم روسیه در فتوایی به تمام مردم ایران نوشت: «بر هر فرد ایرانی و بلکه هر مسلمانی، خصوصاً «مقام روحانیت اسلامی» که حفظ ثغور و استقلال ممالک اسلامی را ذمه‌دار است، عریضه حتمیه خواهد بود که در مقام دفاع از حقوق مسلمین و حفظ حوزه اسلامی بر حسب مناسبات و مقتضیات وقت از هر اقدامی فروگذار نکنند و این معنی از جمله وظایف اجباریه است که اصول دیانت اسلامی در این گونه مواقع بالمجبوریه دارد و تسامح بردار نیست». (مجیدکفایی، ۱۳۵۹ش، ص ۲۴۴).

وی در سال ۱۳۲۷ق در نامه عتاب‌آمیزی خطاب به محمدعلی‌شاه نسبت به عبرت‌گیری از گذشته در مورد حراست از کین و استقلال ایران هشدار داد:

«از بدو سلطنت قاجاریه چه صدارت فوق‌الطاقه به مسلمانان وارد آمده و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت! آنان به دست کفار افتاده، قفقاز، شیروانات، بلاد ترکمان و بحر خزر، هرات، افغانستان،

بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق و ترکستان، تمام از ایران مجزا شد. دو ثلث تمام از ایران رفت و این یک ثلث باقی‌مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند». (پیشین، ص ۴۵-۵۵).

حساسیت ایشان نسبت به نفوذ بیگانگان در سرنوشت مسلمانان به حدی است که نسبت به حضور مسیونر بلژیکی در ایران اعلام موضع نموده و در نامه مشترکی با آیت‌الله میرزااحسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی خطاب به آیت‌الله بهبهانی در تهران می‌نویسد:

«تظلم و شکایت اهالی از تعدیات مسیونر مسیحی به حدی رسیده که دیگر اغماض نتوان کرد. وجود شریف امروزه حامی اسلام و خیرخواه مسلمین است. لازم است محض حفظ اعراض و اموال و نفوس مسلمانان، رفع و دفع ید ظالم را با تمام اجزا او از بلاد مسلمین نموده، تکلیف عموم همین است، هر کس هم به هر لباس حمایت از او بنماید، فاسق و حالش حال اوست» (شریف کاشانی، ۱۳۵۴ش، ص ۲۲-۲۳).

اهمیت حفظ استقلال سیاسی ایران از نظر آخوند خراسانی با موضوع استقلال اقتصادی پیوند خورده است. جالب این‌که ایشان سال‌ها پس از مشروطیت در نامه‌ای به مظفرالدین شاه از وی می‌خواهد که خود و تمام دولتیان در پوشیدن لباس وطنی کوشش نموده و لباس ملی را به نوعی لباس اسلامی می‌خواند. هم‌چنین در اوایل سلطنت احمدشاه، در نامه‌ای ده ماده‌ای وی را به ترویج منسوجات و کالای وطنی و نشر و بسط علوم و صنایع جدید تشویق نموده و آن را چاره حفظ استقلال ایران می‌داند. آخوند در این نصیحت‌نامه در سال ۱۳۲۷ق خطاب به این پادشاه نوجوان می‌نویسد:

«بپرهیزید و بسیار بپرهیزید از این‌که بیگانگان در کار مملکت دخالت کنند و مراقبت کنید و بسیار مراقبت کنید تا فتنه‌سازی‌های آنان را از میان بردارید، زیرا سرمنشأ کلیه بلاها و فساد از آنان ناشی می‌شود و هیچ‌گونه اعتمادی هم به آنان نشاید». (مجید کفایی، پیشین، ص ۱۷۹-۱۸۲). اما موضوع استعمار بلاد اسلامی و ایجاد وابستگی آنان به کشورهای استعمارگر، موضوع مهمی است که ذهن آخوند خراسانی را به شدت درگیر خود کرده است. وی در پیامی مخالفت صریح خود را با استعمار بلاد اسلامی چنین بیان می‌کند:

«دولت‌های بیگانه از چند قبل، هرکدام از هر طرف که به کشورهای اسلامی راه پیدا می‌کردند، در صدد محو استقلال آن کشور مسلمان و نابودی اساسی مسلمانی همت گماشته‌اند و در طول این سال‌ها به مقدمات این نقشه شوم پرداخته و اکنون به بهره‌برداری از آن مشغول شده‌اند. لامذهبان داخلی آنها را در این راه کمک کرده... کار به جایی می‌رسد که وابستگی به اجانب و تحت حمایت بودن آنان را شرف و افتخار می‌شمردند و این نیست مگر از بی‌خبری مسلمین از اهداف استعمار و

جنایاتی که در دیگر کشورها انجام داده است؛ به گونه‌ای که دین، شرف و استقلال آنها بر باد رفته است. چه قدر خوب است که از ذلت اسارت ایشان عبرت گرفته، بفهمند: لا تجد قوما یومنون بالله و الیوم الاخر یوادون من حادالله و رسوله»^۱ (شکوری، پیشین، ص ۱۲۷).

در حقیقت، حساسیت آخوند نسبت به استعمار با تهاجم گسترده روس‌ها به ایران و دست انداختن آنها بر مقدرات مسلمانان شکل گرفت. به اعتقاد نویسنده کتاب «المصلح المجاهد»، «زمانی که روس‌ها به ایران هجوم آوردند، عده‌ای از مسلمانان که در میان آنها یک رجل دولتی به نام ابالسادات نیز بود، از آخوند تقاضای صدور فتوای جهاد کردند. آخوند با اظهار تأسف فرمودند: من حاضریم با تمام توانم، جان و مالم در حفظ حوزه اسلام و مسلمین تلاش نمایم» (محمدعلی، ۱۳۲۷ق، ص ۱۰۳). در حقیقت، تلاش آخوند نسبت به این موضوع دو مرحله داشت؛ در مرحله اول بعد از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به فرمان محمدعلی شاه و با مباشرت و فرماندهی لیاخوف روسی و حضور روس‌ها در برخی نقاط ایران، آخوند در عراق به تجهیز نیرو پرداخت و خود پیشاپیش مجاهدان قصد ایران نمود، اما با خبر سقوط محمدعلی شاه و عقب‌نشینی روس‌ها، از این کار منصرف شد. در مرحله بعد در سال ۱۳۲۹، به دنبال تهاجم مجدد روس‌ها و تقاضای مسلمانان برای صدور فتوای جهاد، آخوند پس از صدور فتوای خود تصمیم جدی داشت که به اتفاق هزاران نفر از علما، طلاب و عشایر عراق برای جهاد علیه روس‌ها عازم ایران شود که در شامگاه روز قبل از موعد مقرر ناگهان دار فانی را وداع گفت. (شکوری، پیشین، ص ۱۲۷).

راهکارهای تقریب و اتحاد در اندیشه آخوند ۱- اتحاد ملی - اسلامی

از بیانیه‌ها، موضع‌گیری‌ها و حساسیت‌های آخوند نسبت به سرنوشت ایران چنین برمی‌آید که وی شخصیتی وطن‌دوست است، اما باید در نظر داشت که وطن‌دوستی آخوند به معنای ناسیونالیسم و وطن‌پرستی نیست. در حقیقت، دغدغه آخوند نسبت به مسایل ایران دو دلیل عمده دارد: اول این‌که آخوند خود به این سرزمین متعلق بوده و طبیعی است که نسبت به سرنوشت موطنش حساس باشد و دوم این‌که ایران تنها مملکت شیعی در آن زمان است و سامان یافتن امور آن برای کسی که مقام عالی مرجعیت مردم را دارد، مهم خواهد بود. از این رو در منظر آخوند خراسانی پیش از هر امری حفظ یک‌پارچگی و اتحاد ملی ایرانیان و پرهیز از نفاق و تفرقه میان آنان یک اصل اساسی است.

۱- هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند (مجادله / ۲۲)

جالب این‌که آخوند خراسانی محور اتحاد مردم را نه عناصر نژاد، زبان، فرهنگ، جغرافیا و... بلکه «مذهب» می‌داند. ایشان در پیام مشترک با شیخ عبدالله مازندرانی در سال ۱۳۲۹ خطاب به ملت ایران می‌نویسد:

«تمام شرف و سعادت شخصیه و نوعیه هر کس هر چه در نظر دارد و تماماً به حفظ استقلال مملکت متوقف و این معنا جز در سایه مذهب که جامع وحید این ملت و حصن حصین مملکت و یگانه حافظ این آب و خاک است محال. و نعمت اتحاد و عنصر غالب که از نعم خاصه الهیه عز اسمه بر این ملت و نتیجه زحمات سلف صالحین از علما و سلاطین است به آن وسیله حفظ شرف استقلال و فوز به اعلی مدارج و شوکت و عزت و ترقی و رفعت است، نتیجه مشهوده از تفریق اختلافات، و سیر معکوس این مدت هم برای تجربیات کافی» (روزنامه مجلس، ش ۷۵، ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ق، ص ۴؛ کدیور، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸۱).

بر این اساس خراسانی بارها و به مناسبت‌های مختلف مردم ایران را که وی آنان را غالباً ملت اسلام خطاب می‌کند به اتحاد ملی - اسلامی فرا می‌خواند. از جمله، وی در پیامی خطاب به قاطبه ملت ایران می‌نویسد:

«بر عموم افراد ملت خاصه عشایر و ایلات و نگهبانان حدود و ثغور مملکت اسلامیة ایران اعلام می‌شود که در هیچ دوره ضعف و ناتوانی ممالک و دول اسلامیة به این اندازه که فعلاً مشهود است، نبوده است... تا فرصتی در دست است، بر شما رؤسای عشایر و ایلات و پاسبانان حدود... شرعاً و عقلاً لازم است که اختلاف فیما بین را به اتفاق کلمه جامعه اسلامیة مبدل کنید». (روزنامه انجمن تبریز، ش ۷، ۲۵ صفر ۱۳۲۶ق؛ مدنی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۴).

البته آخوند از موضوع اتحاد و هم‌گرایی میان دولت و ملت نیز غافل نیست و اهمیت این موضوع را کمتر از اتحاد میان اقشار ملت نمی‌داند. ایشان در سال ۱۳۲۷ق در نامه‌ای یکی از راه‌های خروج از بحران سیاسی و نفاق داخلی را چنین تبیین می‌کند:

«دویم: تحصیل اتحاد کامل فیما بین دولت و ملت، به طوری که از روی واقع و حقیقت، نه محض لفظ و صورت، پدر و فرزند باشند. پادشاه تمام قوت بازو و ظهر و زانوی خود را به ملت داند و خود را حافظ و حارس اعراض و اموالشان شناسد، آحاد ملت هم حیات ملی و حفظ شرف و هستی خود را در سایه عدل و رأفت آن پدر مهربان دانسته، پاس ناموس استقلال دولت را از اهم نوامیس شمارند...» (کدیور، پیشین، ص ۲۰۵).

مرحوم آخوند با درک عمیق مصیبتی که از رهگذر چنددستگی و اختلاف بر سر ملت‌ها وارد می‌شود، به طور مداوم و بر اساس تعالیم دینی، اقشار مختلف مردم ایران را از تفرقه و تشتت نهی می‌نماید. ایشان در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۸ق نگرانی خود را از نتیجه

اختلافات میان ارکان حاکمیت از یک سو و توده‌های ملت از سوی دیگر با محور قرار دادن عنصر دین و مذهب چنین ابراز می‌نماید:

«حمایت از حوزه مسلمین و متدینین و اهل قبله و توحید است و ابقای این اغتشاشات علاوه بر تمام مفاسد دینی و دنیوی آن چون موجب استیلا کفر و ذهاب بیضه اسلام است، لهدا محاد و معانده با صاحب شریعت مطهره (علی صاحبها افضل الصلوة والسلام) است، بر تمام امرا و طبقات ملت لازم است که در تلخیص ممالک اسلامی از تشبثات اجانب، دولت موافقت نموده، بدنامی و لعن ابدی و محو اسلام را به وسیله رقابت و نفاق‌های داخلی و اغراض شخصی و جنگ‌های خانگی بر خود روا ندارند». (روزنامه نجف، ش ۲۰، ۸ ذی قعدة ۱۳۲۸؛ کدیور، پیشین، ص ۲۷۷).

مرحوم خراسانی در بسیاری از اعلامیه‌های خود ایرانیان را از سرنوشت اندلسیان بیم می‌داد. در پندار ایشان تا زمانی که عنصر مذهب در باور مردم اندلس قوام داشت، هم‌بستگی ملی و توان حراستی آنان از گزند تهدیدات مصون بود، اما زمانی که اعتقاد مشترک به اصول و تعالیم دین رفته رفته رنگ باخت و آنان دچار انحطاط و فروپاشی شدند. مرحوم خراسانی بر این باور بود که جریان مشروطیت و دخالت علمای دین در امور سیاسی می‌تواند در محور قرار گرفتن دین برای هم‌بستگی اجتماعی مؤثر واقع شود (رک: شریف کاشانی، ۱۳۵۴ش، ص ۲۱۲).

از نظر آخوند وجود یک کشور قدرتمند اسلامی در کنار امپراتوری عثمانی اهمیت زیادی داشت. از این رو وی پادشاهان قاجار را در دست رفتن دو ثلث ایران بی‌کفایت خطاب می‌کرد. (مجید کفایی، ۱۳۵۹ش: ۴۵-۵۵) و در قبال استقلال‌طلبی و خودمختاری بخش‌هایی از ایران و در نتیجه تضعیف حکومت به شدت واکنش نشان می‌داد. آخوند در مورد جریان استقلال‌طلبی عده‌ای از ناسیولیست‌های آذری در خطه آذربایجان، پیام عتاب‌آمیزی را صادر نمود:

«اگر خدای ناخواسته هر ناحیه علم استقلال افراشته شود، نتیجه‌اش استیلا اجانب است و با اتحاد و هم‌دستی بعون‌الله تعالی و حسن تأیید حفظ استقلال مملکت اسلامی و حتی تشکیل دولت صحیفه قانونیه جمهوری هم با تنبه و تمدن و عقل ملت و هم‌دستی و اتحاد عموم ملت غیور و شاید تقدیرات الهی عز اسمه هم به همین نقطه علیا که غایة القصوی مقاصد ملیه است متحرک و علی ای حال هر نعمتی که متصور شود، طریق حصولش فقط اتحاد و عدم تفرق است، قال الله: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» [آل عمران/ ۱۰۵] (افشار، ۱۳۶۲ش، ص ۲۳۸).

ایشان به دنبال انتشار برخی حرکت‌های استقلال‌طلبانه در خطه استرآباد و اردبیل، خطاب به علمای آن منطقه حوادث گذشته را ناشی از ضعف ایمان و جهالت دانسته و آنان را به عبرت‌گیری از

سرنوشت دیگر مناطق هشدار داد و از علمای آن منطقه خواست که مردم را به محبت و مودت دعوت کنند. بخشی از نامه آخوند (۱۳۲۹ق) چنین است:

«... یا للأسف که درجه ایمان و جهالت و بی‌خبری مسلمین از مقتضیات دیانت اسلامی به این مرتبه منتهی شده است، خوب است که از حال مسلمین سایر بلاد مثل ترکستان و قفقاز و بعضی صفحات هند و غیرهم که به همین ترتیبات ابله‌فربیانه دشمنان دین و شرف استقلال مملکت خودشان را از دست داده، حالا در ذلت اسارت و رقیبت کفره گرفتارند، عبرت بگیرند. فعلاً اهم وظایف علمای اعلام و حصون اسلام این است که در سد این سلمه عظیمه وارده بر اسلام بذل و جد و صرف مهجه فرمایند. ... این رفتارها با واقعی بودن ایمان منافی و البته اگر مسلمانان پاک‌عقیدت به این مفاد متذکر و بفهمند که چشم و گوش بسته در وادی محو استقلال اسلام قدم می‌زنند البته از این سكرات و غفلت متنبه خواهند شد و برای دو روز دنیای فانی از آخرت باقی و نعیم دائمی چشم نخواهند پوشید و انشاءالله به عقد اخوت و اتحاد و اتفاق در دفاع دشمن از حوزه اسلام و وطن اسلامی موفق و مؤید خواهند شد...» (آفانجفی قوچانی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۴؛ روزنامه جبل‌المتین، ش ۲۰، رجب ۱۳۲۹ق).

چنانچه در تمام بیانیه‌های آخوند ملاحظه می‌شود، ایشان اولاً محور اتحاد ملی در ایران را بر مبنای دین قرار داده است و ثانیاً در عبارات وی حفظ اتحاد و هم‌بستگی و استقلال ایران به منزله حفظ اتحاد و استقلال اسلام تلقی شده است. از این رو می‌توان به درستی عنوان اتحاد ملی - اسلامی را در اندیشه آخوند به کار برد.

۲- اتحاد بین‌المللی اسلامی

چنانکه گذشت، استبداد و پیرو آن موضوع مشروطیت و پدیده استعمار، ایده اتحاد اسلامی را در اندیشه آخوند خراسانی از قوه به فعل درآورد، به صورتی که ورود ایشان به موضوع اتحاد اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی در تاریخ سیاسی علمای نجف بی‌سابقه بوده است. آخوند با تشخیص دلایل بحرانی‌های موجود در جهان اسلام، درمان آن را انسجام و اتحاد مسلمانان جهان بر محور دین اسلام می‌دانست. موضع‌گیری‌ها، پیام‌ها و اعلامیه‌های آخوند خراسانی در قبال حوادث و جریان‌هایی که در مناطق مختلف مسلمان‌نشین روی می‌داده است، روشن‌بینی و درک صحیح وی را نشان می‌دهد. جالب این که آخوند خراسانی هنگام موضع‌گیری نسبت به مسایل بین‌المللی اسلامی، جمعی از علمای طراز اول نجف را با خود به همراه دارد و بیشتر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های آخوند به صورت مشترک و با عنوان «ریاست روحانیت اسلامی نجف» صادر می‌شود. در حقیقت، این جریان که آشکارا بانی و جلودار آن آخوند خراسانی است، در مورد اصل اتحاد بین‌المللی اسلامی بیانیه‌های بسیار مهمی را

صادر کرده است. در مهم‌ترین این بیانیه‌ها دربارهٔ اعتبار مذاهب خمس، در ذی‌حجه سال ۱۳۲۸ چنین آمده است:

«چون پیش ما واضح و ثابت شد که این اختلافات فرق پنج‌گانه در غیر آن چه متعلق به اصول دیانت است و شقاق مابین طبقات مسلمین علت تامه انحطاط دول اسلامی و سبب اصلی استیلاء اجانب بر ممالک اسلامی بوده و هست، فلذا محض محافظ کلمه جامعه دینیه و مدافعه از شریعت شریفه محمدیه، اتحاد آرا و اتفاق فتاوی مابین مجتهدین عظام و رؤسای شیعه جعفریه و علمای کرام اهل سنت مقیمین دارالسلام بغداد بر وجوب اعتصام بحبل‌الله چنانچه خداوند احدیت تعالی شأنه امر فرموده فقال عز من قال «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» و بر وجوب اتحاد قاطبه مسلمین در حفظ بیضه اسلام و سیانت جمیع ممالک عثمانیه و ایرانیه از تشبثات دول اجنبیه و هجمات سلطه خارجی و به جهت حفاظت حوزه اسلامی کلمه ما متفق و آرای ما متحد شد بر این که تمام قوا و نفوذ خودمان را در این خصوص بذل کرده و از هر گونه اقدام مقتضای مقام مضایقه ننماییم.» (روزنامه حبل‌المتین، ش ۲۷، ۷ محرم ۱۳۲۹ق؛ روزنامه تبریز، ش ۱۸، ۱۵ صفر ۱۳۲۹؛ آقاجنی قوچانی، پیشین، ص ۹۷).

البته صدور این بیانیه به عنوان اعلام دیدگاه نهاد روحانیت تشیع در مورد سایر فرقه‌های اسلامی اهمیت زیادی داشت، اما باید گفت که شخص آخوند سال‌ها پیش از این بیانیه نسبت به مسایل جهان اسلام و اتحاد میان طوایف مسلمانان موضع‌گیری کرده بود. چنان‌که گذشت، درگیر شدن آخوند با موضوع استبداد داخلی گام مهمی بود که وی به سوی موضوع مسئله اتحاد اسلامی برداشته بود. پس از پیروزی مشروطیت و کنترل استبداد در ایران، آخوند خراسانی متوجه امپراتوری اسلامی عثمانی شده و سرنوشت این امپراتوری را در موضوع استبداد، با ایران مشترک تشخیص می‌دهد. از این رو در نامه‌ای به شیخ‌الاسلام عثمانی هشدار می‌دهد که: «مانند آن‌چه من در رهایی مردم ایران از زیر بار حکومت فاسد و مستبد محمدعلی شاه انجام دادم، تو نیز با پیوستن به صف آزادی‌خواهان، ملت عثمانی را از چنگ سلطنت خودکامه سلطان عبدالحمید رهایی بخش». در همین نامه آخوند روحانی بلندپایه عثمانی را به اتحاد و هم‌دلی با مسلمانان و مذاهب پنج‌گانه اسلامی فرا می‌خواند (محمدعلی، پیشین، ص ۱۸۱-۱۸۴).

موضوع مهم دیگری که در اندیشه و عمل اتحاد بین‌المللی - اسلامی آخوند، بسیار پررنگ دیده می‌شود، حساسیت بسیار زیاد او نسبت به هجوم روس‌ها و انگلیس به ایران و اشغال طرابلس توسط ایتالیا است. آخوند خراسانی این جریان‌ها را هدف‌مند دانسته و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را در راستای جنگ‌های صلیبی تحلیل می‌کند. با وقوع این دو تجاوز به صورت هم‌زمان، وی در قدم اول

عموم مسلمانان را به آگاهی و هوشیاری دعوت می‌کند. متن تلگراف ایشان خطاب به عموم مسلمین چنین است:

«بر کافه مسلمین واضح است که نفاق و اختلافات داخلیه ایران، عبده صلیب را کامیاب نمود. برای محو توحید و نبوت حضرت ختمی‌مرتبت که اهم مکنونات دیرینه آنهاست، کاملاً موقع یافته از یک سو طرف ایتالیا به طرابلس غرب و از طرف دیگر روس و انگلیس به شمال و جنوب ایران قشون وارد نموده‌اند، اندک تسامح موجب ذهاب اسلام است. اعذناالله و المسلمین من ذلک. علی هذا بر قاطبه مسلمین و صاحبان فطرت اسلامی و عرق دیانت خصوصاً عشایر ایلات با حمیت واجب عینی است که در مقام دفاع از بیضه اسلام واقع حملات ظالمانه صلیبیان که بالضروره دینیه که از اهم فرایض دینیه است، اتفاق و اتحاد حقیقی نموده از تمام اغراض شخصیه که منشأ این همه خرابی‌ها است، اغماض نمایند. دعوت اسلام را اجابت و استغاثه شریعت محمدیه ﷺ را لیبیک گویند.» (آقا نجفی قوچانی، پیشین، ص ۱۲۴).

«ریاست روحانیت اسلامی نجف» در ادامه تلگراف آخوند، فتوای جهاد با متجاوزان روس، انگلیس و ایتالیا را صادر نمود که نام آخوند خراسانی در صدر امضاکنندگان این فتوای دیده می‌شود. متن فتوا چنین است:

«هجوم روس بر ایران و ایتالیا بر طرابلس، موجب ذهاب اسلام و اضمحلال شریعت و قرآن است، بر عموم مسلمانان واجب است اجتماع نموده و از دولت متبوع خود رفع تعذبات غیرقانونی روس و ایتالیا را بخواهند و تا رفع این غائله عظمی نشود، آسایش و استقرار را بر خود حرام و این حرکت اسلام‌پرورانه را جهاد فی‌سبیل‌الله مثل مجاهدین بدر و حنین شناسند.» (حبل‌المتین، ش ۲۶، ۱۶ محرم ۱۳۳۰؛ کدیور، پیشین، ص ۳۰۱).

هراس از تکرار سرنوشتی که مسلمانان در دوران جنگ‌های صلیبی دچار آن شدند، موضوع تجاوز روس، انگلیس و ایتالیا به ایران و لیبی را هم‌چنان در ذهن آخوند ملتهب نگه می‌دارد تا جایی که آخوند علاوه بر فراخوان مسلمانان به اتحاد و صدور فتوای جهاد، در نامه‌های ویژه‌ای خطاب به سلطان محمد پنجم خلیفه عثمانی و مسلمانان مقیم هندوستان، نسبت به موضوع حساس ایران و لیبی روشنگری نموده و استمداد می‌طلبد. متن یکی از تلگراف‌ها به سلطان عثمانی چنین است:

«به سبب هجومی که از هر طرف به اسلام شده است، عالم اسلامیت در هیجان است. ماها به صفت ریاست مذهبی بر هشتاد میلیون نفوس جعفری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است، متفقاً وجوب هجوم و دفاعی را حکم نمودیم و بر عموم مسلمین تجزیه مسببین اراقه دماء اسلام و سیانت دین محمد صل‌الله علیه فرض عین است و به خاک پای پادشاه که حامل امانات مقدسه و خادم الحرمین الشریفین و خلیفه اسلام است، عرض اعلام می‌داریم که دریغ نفرمایید از دادن لواء

الحمد نبوی به مسلمانانی که از اقطار عالم برای دفاع جمع خواهند شد، زمان محافظه سیاست اروپا گذشت و استرحام می‌شود که به مقتضای شریعت و شأن خلافت فرمان فرمایید» (آقا نجفی قوچانی، پیشین، ص ۱۲۰).

مرحوم آخوند خراسانی به همان اندازه که تهاجم بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی را موجب اضمحلال انسجام و هم‌بستگی ملت‌های اسلامی و صدمه به ارکان دین می‌دانست، اختلافات و نفاق‌های داخلی میان طوایف مسلمانان را بسیار مضر می‌پنداشت. به عنوان یک نمونه قابل ذکر هنگامی که به آخوند خبر رسید که طوایف مسلمان در منطقه بخارا با یکدیگر درگیر شده‌اند و این امر موجب خونریزی میان آنان شده است، در تلگرافی خطاب به علمای آن ساحه نوشت:

«به محضر مشایخ روحانیت جلیل‌القدر دامت برکاتهما؛ خبردار شدیم که آشوب بزرگی در میان مسلمانان بخارا به وقوع پیوسته که طی آن خون‌های مسلمانان ریخته شده و نوامیس هتک گردیده و اموال از بین رفته است، به طوری که باعث مداخله اجانب شده. به خدا قسم که این برای دین زیانبار می‌باشد و اتحاد مسلمانان را از هم می‌پاشد و از سران اسلام انتظار می‌رود که جلو چنین حوادثی را بگیرند... از محضر شریف آقایان تقاضا می‌کنم که به قضات و مراجع و اهل فتوا تلگراف کنند و آنان را به اتحاد و برادری و یک‌پارچگی فراخوانند، زیرا ملت اسلام یکی است و با این کار دست اجانب قطع می‌شود و مجالی برای فسادانگیزی و دسیسه‌های آنان باقی نمی‌ماند، امر امر شماسست؛ والسلام علیکم ورحمةالله». (آقاجنئی قوچانی، پیشین، ص ۸۰؛ روزنامه نجف، ش ۶، ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۸؛ افشار، ۱۳۶۲، ص ۳۰۶-۳۰۷).

قابل ذکر است که بخارا منطقه‌ای سنی‌نشین می‌باشد. بنابراین محتوای دلسوزانه این پیام نشان می‌دهد که مرحوم آخوند تا چه اندازه نسبت به سرنوشت مسلمانان فارغ از مذهبشان دغدغه داشته است. ضمن این که فحوای این پیام، در مقایسه با سایر پیام‌های ایشان صبغه رسمی‌تری دارد، به این لحاظ که مخاطب ایشان علمای اهل سنت می‌باشند.

نتیجه گیری

از آن چه در این نوشتار گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مرحوم آخوند خراسانی با توجه به متن و مبنای وحدت و هم‌گرایی میان مسلمانان و زمینه‌ای که استبداد داخلی و استعمار بیگانه به وجود آورد، مکتب سیاسی‌ای را پی‌ریزی نمود که مسئله اتحاد و انسجام اسلامی ناخودآگاه از سطح مباحثات علمی و نظری میان فرقه‌های اسلامی عبور نموده و با مسایل سیاسی - اجتماعی روزگار درگیر می‌شد. در حقیقت ایده عمل‌گرایانه آخوند نسبت به اتحاد اسلامی پاسخ به دو بحران مهم عصر، یعنی استبداد و استعمار، بود. عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی و اصل نفی سبیل مبنای دینی محکمی را

در اختیار آخوند قرار می‌داد تا با توجه به شرایط زمانه و خواست توده‌های بزرگی از مقلدانش وارد عرصه شود. در حقیقت، ورود وی به عرصه سیاست بر اساس مؤلفه‌هایی صورت می‌گرفت که محور اتحاد ملی - اسلامی در قدم اول و اتحاد بین‌المللی - اسلامی در قدم بعدی از مهم‌ترین آنها بود. بنابراین می‌توان آخوند خراسانی را در مورد تداوم اندیشه اتحاد اسلامی به عنوان شخصیتی شناخت که اولاً اندیشه اتحاد اسلامی را از بطن مراکز علمی وارد عرصه اجتماع نمود و ثانیاً آن را با گذار از مباحث نظری رنگ عملیاتی داد و ثالثاً در باب اتحاد و تقرب میان مسلمانان و مذاهب اسلامی فضای جدیدی ایجاد نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- افشار، ایرج، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق* (مجموعه دوم اسناد مشروطه، ۱۳۲۵ -۱۳۳۰) انتشارات فردوسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- ۲- امین، سید محسن، *اعیان‌الشیعه*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۳- آقا نجفی قوچانی، *برگی از تاریخ حیات الاسلام فی احوال آیت‌الملك العلام*، مصحح: ر.ع شاکری، نشر هفت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۴- *روزنامه انجمن تبریز*، سال اول و دوم، ش ۷ و ۱۸، ۲۵ صفر ۱۳۲۶ ق.
- ۵- *روزنامه حبل‌المتین*، کلکته، سال ۱۸ و ۱۹، ش ۲۶، ۱۳۳۰ ق.
- ۶- *روزنامه صور اصرافیل*، سال دوم، ش ۱، اول محرم ۱۳۲۷.
- ۷- *روزنامه نجف*، سال دوم، ش ۲۰، ذی القعدة ۱۳۲۸ ق.
- ۸- شریف کاشانی، محمد مهدی، *واقعیات اتفاقیه روزگار*، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۹- شکوری، ابوالفضل، *سیره صالحان*، انتشارات شکوری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۰- _____، *فصل‌نامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال پنجم، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۰ ش.
- ۱۱- کدیور، محسن، *اندیشه سیاسی آخوند خراسانی* (بررسی مبانی فکری و احتمالی مشروطیت در ایران، جمعی از نویسندگان)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۲- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۳- مجید کفایی، عبدالحسین، *مرگی در نور*، زوار، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
- ۱۴- محمدعلی، عبدالرحیم، *من اساطین العلم؛ المصلح المجاهد الشیخ محمد کاظم الخراسانی*، نشر نعمان، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۲۹ ق.

- ۱۵- مدنی، سیدجلال، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، تصحیح: شیرین مدنی کرمانی، انتشارات پایدار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۱۶- مکی، سیدمهدی، سینمای دانش، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- ۱۷- واعظزاده خراسانی، ندای وحدت (مجموعه گفتارهای دبیرکل مجمع تقریب مذاهب اسلامی) تنظیم: س. شاطریان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

منابع

